

# مقدمه بر ترجمه قرآن

□

نوشته ریچارد بل  
بازنگری و بازنگاری: مونتگمری وات  
ترجمه بهاء الدین خرمشاهی

□

## □ فصل ششم: تدوین قرآن

### ❶ نظریه نسخ و امکان تجدید نظر

طبق نظرگاه اسلامی قرآن عیناً کلام الهی است که توسط فرشته [جبرئیل] به قلب حضرت محمد [ص] وحی شده است. لذا امکان تجدید نظر از جانب پیامبر منتفی است؛ چنان که خود قرآن هم به این معنی تصریح دارد: «چون آیات ما که روشن و شیواست، بر آنان خوانده شود، ناامیدواران به لقائمان [به پیامبر] گویند: قرآنی غیر از این بیاور، یا این را تغییر ده؛ بگو: مرا نرسد که آن را از پیش خود تغییر دهم؛ جز از وحیی که به من می شود، [از چیزی] پیروی نمی کنم؛ من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی سهمگین می ترسم» (سوره یونس، آیه ۱۵).

عبارات قرآنی دیگری که پیش تر از عبارت پیشین، بر پیامبر [ص] وحی شده، آن مجازات را روشن تر بیان می کند: «و اگر بر ما سخنانی می بست، دست راستش را می گرفتیم، سپس شاهرگش را قطع می کردیم» (سوره حاقه، آیات ۴۴ - ۴۶).

همچنین آیات دیگر حکایت دارد که مشرکان مکه به حضرت [ص] فشار می آورده اند که وحی و تنزیلی از پیش خود بیاورد که با وضع آنها سازگارتر باشد، و بلکه بتان آنان را به عنوان

ایزدان یا آلهه فروتر به رسمیت بشناسد.

در جای دیگر از قرآن کریم آمده است: «و بسا نزدیک بود که تو را از آنچه بر تو وحی کردیم غافل کند تا چیزی غیر از آن را بر ما برندی، و آن گاه تو را دوست گیرند. و اگر گامت را استوار نداشته بودیم، چه بسا نزدیک بود که اندک گرایشی به آنان بیابی. در آن صورت دو چندان [عذاب] در زندگی دنیا و دو چندان پس از مرگ به تو می چشاندیم، آن گاه برای خود در برابر ما یآوری نمی یافتی» (سوره اسراء، آیات ۷۳ تا ۷۵).

حضرت محمد [ص] می باید معتقد بوده باشد که اینها وحی راستین است، و بنابراین نمی توانسته است عالماً و عامداً بیندیشد که آیاتی از خود پدید آورد و آنها را به عنوان وحی فرانماید.

مع الوصف، قرآن به شیوه های گوناگون سخن می گوید که در همه آنها ابتکار از جانب خداوند است. خداوند ممکن است باعث شود که حضرت محمد [ص] بعضی از آیات را فراموش کند، و اگر چنین کند، به جای آنها آیات دیگری وحی می کند. در سوره بقره می فرماید: «هر آیه ای را که نسخ کنیم یا آن را فروگذاریم، بهتر از آن یا همانندش را در میان آوریم...» (سوره بقره، آیه ۱۰۶).

آیه ذیل نیز شاید به همین امر اشاره دارد، ولی احتمال این معنا هم هست که به فراموش کردن چیزهایی غیر از وحی، اشاره داشته باشد: «و چون فراموش کردی، [هنگامی که به یاد آوردی]، پروردگارت را یاد کن و بگو: باشد که پروردگارم مرا به راهی نزدیک تر از این به صواب هدایت کند» (سوره کهف، آیه ۲۴). همچنین آیاتی هست حاکی از این که خداوند بر محو و اثبات آیات خاصی قادر است: «خداوند آنچه را بخواهد می زاید یا می نگارد، و امّ الكتاب نزد اوست» (سوره رعد، آیه ۳۹). همچنین آمده است: «و چون آیه ای را به جای آیه دیگر آوریم — و خداوند به آنچه نازل کرده است، آگاه تر است — گویند: تو فقط افترا زنی؛ چنین نیست بلکه بیشترین شان در نمی یابند» (سوره نحل، آیه ۱۰۱). آیات دیگری هم هست که احتمالاً با همین مسئله ربط دارد: «و به راستی که ما در این قرآن سخن های گوناگون بیان داشته ایم، تا پند گیرند» (اسراء، ۴۱)؛ «و اگر بخواهیم آنچه به تو وحی کرده ایم، از میان می بریم...» (سوره اسراء، آیه ۸۶). در پرتو این آیات، نمی توان منکر این امر شد که در قرآن کریم ناسخ و منسوخ وجود دارد، و علمای اسلام نیز از همین مسئله در ذیل عنوان ناسخ و منسوخ بحث کرده اند. اندیشه نهفته در این نظریه این است که بعضی احکام قرآنی که خطاب

به مسلمانان بوده، کاربرد و اطلاق موقت داشته است، و چون اوضاع و احوال تغییر یافته، آنها نسخ شده یا توسط آیات دیگر جانشین شده است. اما از آن جا که آن احکام با کلام الهی بیان شده، در هر حال تلاوت آنها به عنوان بخشی از قرآن ادامه دارد؛ از جمله، حکم اختصاص بخش عمده شب برای نماز شب که در آغاز سوره مزمل آمده است، توسط آیه بلند آخر همان سوره (آیه ۲۰ سوره مزمل) نسخ شده است، و حکمت آن این بوده است که با نظر به مسئولیت‌های اجتماعی حضرت محمد [ص] و رهبری جامعه اسلامی در مدینه، شب زنده‌داری او مطلوب نبوده است. در آیه‌ای از سوره حج که ذیلاً نقل می‌شود، معنای ظاهری حاکی از این است که نظریه نسخ، نظریه‌ای است فراگیرتر از آنچه در بادی امر به نظر می‌رسد. همچنین از آیه ۱۷ سوره قیامت بر می‌آید که خداوند (یا شاید فرشته حامل وحی) به حضرت محمد [ص] می‌گوید: «انّ علینا جمعه وقرآنه» (گردآوری و بازخوانی آن به عهده ماست). [بلی،] حضرت محمد [ص] نیز عهده‌دار جمع‌آوری آیات و عبارات پراکنده و تشکیل سوره‌ها و تدوین قرآن، بر وفق رهنمود الهی است. کلمه «جمع» که در این جا به کار رفته همان است که بعدها برای جمع و تدوین قرآن پس از وفات حضرت محمد [ص] به کار برده شده است.<sup>۱</sup>

برای تکمیل این بحث، یعنی بررسی امکان تجدید نظر در قرآن، لازم است عبارات مهم دیگری نقل شود: «و پیش از تو هیچ رسول یا نبی نفرستادیم مگر آن که چون قرائت [وحی] آغاز کرد، شیطان در خواندن او اخلال می‌کرد، آن گاه خداوند اثر القای شیطان را می‌زداید، و سپس آیات خویش را استوار می‌دارد و خداوند دانای فرزانه است. تا [بدین وسیله] خداوند القای شیطان را مایه آزمون بیمار دلان و سخت دلان بگرداند، و بی‌گمان ستمکاران در ستیزه‌ای دور و درازند؛ و تا دانش یافتگان [راستین] بدانند که آن حق و از سوی پروردگار توست، و به آن ایمان آورند...» (سوره حج، آیات ۵۲-۵۴).

این آیات روشنگر داستان [بی‌پایه] آیات شیطانی است که می‌گویند مربوط به سوره نجم بوده و بعداً از آن جدا شده و کنار گذاشته شده است.<sup>۲</sup> ولی در خود نص عبارت چیزی نیست که بتواند، اگر بخواهد چنین وقایعی روی دهد، از آن جلوگیری کند.

کاربرد کلمه نسخ در تعبیر «ینسخ» در آیه ۵۲ سوره حج [که ترجمه‌اش نقل شد] با

۱. مقایسه کنید با بخش اول از فصل سوم همین کتاب.

۲. مقایسه کنید با صفحات آخر بخش چهارم از فصل سوم همین کتاب.

کاربردش در نظریه نسخ فرق دارد، زیرا در مورد اخیر آیات نسخ شده همچنان به عنوان بخشی از قرآن حفظ شده است. اجمالاً باید گفت که حفظ آیات نسخ شده، در قرآن رسمی ای که در دست داریم، مؤیدی است بر صحت و دقت این متن، زیرا نشان می‌دهد که متن پژوهان بعدی نمی‌توانند آن را با مفاهیم اصطلاحی خودشان وفق دهند. رخداد نسخ در اسلام فراوان است، ولی عمدتاً به حوزه فقه مربوط است. بعضی از آثار معتبر فقهی از جمله رساله شافعی<sup>۱</sup> دارای بخش‌هایی است درباره مسائل مختلف مربوط به نسخ. همچنین رسالات خاصی هست که در همین زمینه است و سیاهه و مباحثی از آیات ناسخ و منسوخ دارد.<sup>۲</sup> سیوطی قرآن پژوه قرن دهم هجری در کتاب گرانقدرش الاثقان پنج - شش صفحه را به بحث از این مسئله اختصاص داده است.<sup>۳</sup> فقها نکات بسیار ظریفی را مطرح کرده‌اند، و این مفهوم را نه فقط به قرآن، بلکه به سنت هم اطلاق کرده‌اند، و بعدها بر این امر تصریح و تأکید کرده‌اند که شرایع یهود و نصارا با شریعت و وحی قرآنی نسخ شده است.

اگر نظریه‌های فقها و علمای دیگر را از خود قرآن جدا در نظر بگیریم، خواهیم دید که جریان‌های مختلفی رخ داده که تحت عنوان بازنگری یا تجدید نظر (revision) قابل فهم است. می‌توان حدس زد که حضرت محمد [ص] این تجدید نظر را بر وفق رهنمود الهی انجام می‌داده است. شاید عمل به صورت تجدید و تکرار وحی به هیئت تجدید نظر یافته انجام می‌گرفته است. البته در مورد جزئیات قطع و یقین نداریم، ولی اشاره به این موضوع تا حدی هست که بررسی متن قرآن را برای کشف شواهد تفصیلی تجدید نظر، موجه بگرداند.

## ۲ شواهد تجدید نظر

ساده‌ترین شکل «تجدید نظر» همان «جمع» یا کنار هم گذاردن واحدهای کوچک اولیه و اصلی وحی است. دلایلی هست که فکر کنیم این روند با نظر خود حضرت [ص] انجام گرفته و در طی مراحل دریافت وحی ادامه داشته است. این نکته از آیه ۱۶ تا ۱۸ سوره قیامت برمی‌آید که می‌گوید: «زیانت را [به بازخوانی وحی] مجنبن که در کار آن شتاب کنی. گردآوری و بازخوانی آن بر عهده ماست. و چون آن را بازخوانیم، از بازخوانی‌اش پیروی

۱. این کتاب به کوشش مجید خدوری تحت عنوان: *Islamic Jurisprudence: Shāfi'is Risala* (فقه اسلامی: رساله شافعی) به انگلیسی ترجمه شده است (بالتیمور، ۱۹۶۱).

۲. فی المثل الناسخ والمنسوخ، نوشته ابو جعفر النحاس (۹۴۹ م / ۳۳۸ ق)، چاپ قاهره، ۱۹۳۸.

۳. فصل ۴۷، از چاپ قاهره، ۱۹۳۵ م، جلد دوم، ص ۲۰-۲۷.

کن. سپس شرح و بیان آن بر عهده ماست».

محتمل‌ترین توضیح کلمه «جمع» [در آیه ۱۷ که می‌فرماید: ان علينا جمعه وقرآنه] این است که آیات و عباراتی که جداگانه به حضرت رسول [ص] وحی می‌شده، بار دیگر به صورت مجموع و همراه با همدیگر تکرار می‌شده است. این نکته را با کمک تصریحات دیگری از قرآن می‌توان روشن کرد. هنگامی که در مقام تحدی از مخالفان حضرت محمد [ص] خواسته می‌شود که یک سوره مانند قرآن بیاورند [سوره یونس، آیه ۳۸]، یا ده سوره [سوره هود، آیه ۱۳] همانند آنچه به او وحی شده بسازند، از فحوای آن چنین برمی‌آید که ده بخش که می‌توانسته است «سوره» خوانده شود در اختیار حضرت [ص] بوده است. تاریخ نزول عبارت دوم در اوایل عهد مدنی است، و هنوز فرصت بوده است که بسیاری از سوره‌ها پیش از وفات حضرت [ص] به ایشان نازل گردد.

از سوی دیگر، قرآن پژوهان مسلمان برآنند که حروف مقطعه مرموز یا فواتح سور، بخشی از متن و حیانی است و توسط جمع‌آوردگان افزوده شده است؛ و از آن جا که گروه خاصی از سوره‌ها هستند که این حروف را دارند، محتمل است که این گروه‌ها در زمان حیات حضرت محمد [ص] هم به صورت گروه‌های [شبهه و به هم پیوسته] وجود داشته‌اند. اگر بسمله نیز جزو متن و حیانی باشد، این نکته مؤید این است که تعیین سرآغاز سوره‌ها به عهد [و دستور] خود حضرت [ص] می‌رسد. به علاوه تفاوت بسیار در طول سوره‌ها را نمی‌توان به تفاوت موضوعات، فواصل یا سجع آیات نسبت داد، و اینها معیارهایی است که احتمال دارد تدوین‌کنندگان مصحف به آن نظر داشته بوده‌اند. حاصل آن که بخش اعظم قرآن پیش از آن که تدوین‌کنندگان کارشان را آغاز کنند، به صورت سوره - سوره مدون شده بود. بنابراین محتمل است که عمل جمع و تدوین توسط خود حضرت رسول [ص] و با راهنمایی مداوم و حیانی انجام گرفته باشد.

همچنین باید به این نکته توجه داشت که نه فقط بخش‌ها و عبارات قرآنی کنار همدیگر قرار داده می‌شده که تشکیل سوره بدهد، بلکه پس از انجام آن، جرح و تعدیلی هم در این باره انجام گرفته است. یکی از شواهد این امر وجود قوافی یا سجع‌های نهانی است.<sup>۱</sup> چنین به نظر می‌رسد که گاه بخشی از عبارات قرآنی که دارای یک نوع همنوایی است، به سوره‌ای دیگر که

۱. ویژگی‌های این نوع بود که گایر Geyer را به استنباط یک نوع «تشکل تغزلی» Sonnet-formation رهنمون شد. مقایسه کنید با بخش اول از فصل پنجم همین کتاب.

همنوایی دیگر دارد، افزوده شده، و برای این کار عباراتی افزوده شده که با بخش دوم همنوایی دارد. برای مثال، آیات ۱۲ تا ۱۶ سوره مؤمنون تجزیه و تحلیل می‌شود:

۱۲. ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طين

۱۳. ثم جعلناه نطفه في قرار مكين

۱۴. ثم خلقنا النطفة علقه

— فخلقنا العلقه مضغه

— فخلقنا المضغه عظاماً

— فكسونا العظام لحماً

— ثم انشأناه خلقاً آخر

— فتبارك الله احسن الخالقين

۱۵. ثم انكم بعد ذلك لميئون

۱۶. ثم انكم يوم القيامة تبعثون

ترجمه این بخش‌ها از این قرار است:

۱۲. و به راستی انسان را از چکیده گل آفریدیم.

۱۳. آن گاه او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم.

۱۴. آن گاه نطفه را به صورت خون بسته

— سپس خون بسته را به صورت گوشت پاره در آوردیم.

— سپس گوشت پاره را استخواندار کردیم.

— و آن گاه بر استخوان‌ها پرده‌ای گوشت پوشاندیم.

— آن گاه آن را به صورت آفرینشی دیگر پدید آوردیم.

— بزرگا خداوند که بهترین آفرینندگان است.

۱۵. سپس شما پس از اینها میرا هستید.

۱۶. سپس شما در روز قیامت برانگیخته شوید.

در این نمونه باید توجه داشت که نوای پایانی آیات مختوم به «...ین» یا «...ون» است، که نوای پایانی سراسر آیات این سوره است. آیه ۱۴ که طولش زیادتر از حد متعارف است خود به شش آیه کوتاه قابل تقسیم است که پنج تا از آنها نوای پایانی شان «أ» (فتحه) است، و ششمی که از نظر معنی مستقل است، دارای نوای پایانی «...ین» است. همین نوای فتحه را در آیات ۱۲

و ۱۳ با حذف قسمت پایانی آنها می‌توان یافت. با حذف عبارات فاصله یا قافیه‌دار یا پایانی، آیات ۱۲ تا ۱۴ متشکل از بخشی هستند که هفت آیهٔ مختوم به فتحه دارد، که چگونگی پدید آمدن انسان را به عنوان آیتی از قدرت خلاقهٔ الهی شرح می‌دهد. باید توجه داشت که کلمهٔ «سالله» که در [فارسی «چکیده» و در] انگلیسی extract ترجمه شده است، به معنای بهترین بخش از یک چیز یا چیزی است که به نرمی بیرون کشیده شده است و لذا «منی» هم معنی می‌دهد. در تنها نمونهٔ قرآنی دیگر که به همین مسئله اشاره دارد، گفته شده است که در عین آن که انسان نخستین از خاک آفریده شده، نسل او از سالله‌ای از آب بی‌مقدار آفریده شده است (سورهٔ سجده، آیهٔ ۸).

بدین‌سان به نظر می‌رسد کنار گذاشتن عبارات قافیه‌دار / فاصله‌دار، معنای بهتر و روشن‌تری به دست می‌دهد. می‌توان چنین انگاشت که آیات ۱۵ و ۱۶ به عنوان اقتباس و با جرح و تعدیل در این جا آمده است. بند یا بخش بعدی، یعنی آیات ۱۷ تا ۲۲ سورهٔ مؤمنون نشانه‌هایی دارد که نشان می‌دهد با آنها هم رفتار مشابهی شده است. وقتی که عبارات پایانی با فاصله / قافیه در نظر گرفته نشود، نشانه‌هایی از هم‌نوايي بين کلماتی چون طرائق، فواکه و غیره دیده می‌شود. تعدادی از بخش‌ها یا پاراگراف‌های دیگر هم هست که با آنها به همین شیوه رفتار شده است.<sup>۱</sup>

نمونه‌ای که قابل توجه خاص است دو مورد است، که فاصله یا قافیه / سجع سوره تغییر می‌کند. فی‌المثل در سورهٔ سوم (آل عمران) بخش اول که تا حدود آیهٔ ۱۷ پیش می‌رود، فاصله یا قافیه / سجع، یعنی کلمهٔ هم‌نوی پایانی آیات هماهنگ با «آل» است.<sup>۲</sup> همچنین در اواخر سوره از آیات ۱۹۰ تا ۲۰۰، بخش بلند میانی، فاصله یا قافیه / سجعی به وزن «بیل» دارد. در بخشی که مربوط به داستان مریم و زکریا می‌شود، چندین آیه — از جمله آیات ۳۷، ۳۸، ۴۰ — قافیه یا کلمهٔ هم‌نوی پایانی «آل» است، حال آن که محتمل است که به آیات دیگر عباراتی افزوده شده باشد که کلمات هم‌نویایی ندارد.<sup>۳</sup> بدین‌سان چنین به نظر می‌رسد که یک بخش با

۱. آل عمران، ۳۳ به بعد؛ ۴۵ به بعد؛ اعراف، ۱۶۰ به بعد؛ یونس، ۷-۱۰؛ رعد، ۲ به بعد؛ ابراهیم، ۲۴ به بعد؛ نحل، ۱۰ به بعد؛ ۴۵ به بعد؛ ۵۱ به بعد؛ فرقان، ۴۵ به بعد؛ ۵۳ به بعد؛ ۶۱ به بعد؛ نمل، ۵۹ به بعد؛ لقمان، ۱۵-۲۰؛ غافر، ۵۷ به بعد؛ ۶۹ به بعد؛ فُصِّلَتْ، ۹ به بعد؛ زخرف، ۹. برای تفصیل بیشتر به ترجمهٔ بل از قرآن کریم مراجعه فرمایید.

۲. با تدقیق بیشتر می‌توان گفت، آیهٔ ۱۸ دارای فاصله / قافیهٔ مختوم به ئی (ل) است، حال آن که آیات بعدی، یعنی آیات ۲۷، ۳۰ و آنچه به دنبال آنها یاد شد، فاصله / قافیهٔ مختوم به آ (ل) دارند.

۳. از ترجمهٔ انگلیسی قرآن بر می‌آید که بل به آیه‌ای می‌اندیشیده که به «محزراً» ختم شود (در سورهٔ فاطر، آیهٔ ۱)، و آیهٔ

فاصله / قافیه یا همان کلمه پایانی و همنوای «ئیل»، داخل در سوره‌ای شده است که همنوایی اصلی اش «ال» بوده و کوشش شده است که این دو بخش، به نحوی با هم جفت و جور شوند. این نکته وقتی برجسته و تأیید می‌شود که توجه شود قافیه یا کلمه همنوای «ئیل» در آخر آیه ۱۸ با عبارتی افزوده شده که کما بیش دشوار است، و با آیه ۲۱ همنواست، نه آیات ۱۷ تا ۱۹. شبیه به این تغییر و تحولات در آیات ۲ تا ۴ سوره رعد، و ۵۱ تا ۵۹ سوره مریم هم رخ داده است که به این روشنی نیست.

همچنین بسیاری بندها (پاراگراف‌ها) هست که می‌توان از کلمه پایانی آنها صرف نظر کرد. در این موارد نمی‌توان مطمئن بود که تجدید نظر صورت گرفته، زیرا کلمه همنوادر یا سجع‌دار قابل صرف نظر کردن، پایان بخش آیه است. و هرگاه چنین عبارتی در پایان تعدادی از آیات دیده شود [از جمله در آیات ۹۵ تا ۹۹، و ۱۰۲ تا ۱۰۴ سوره انعام]، معقول‌ترین است که بگوییم از جای دیگر به عبارات بی‌فاصله / قافیه (یعنی بی‌همنوایی) افزوده شده تا قافیه‌واره‌ای برای آن سوره باشد. در دو مورد [آیات ۸۴ تا ۸۷ سوره انعام]، و ۴۵ تا ۴۸ سوره «ص» [= سوره صاد] این کار با فهرستی از نام‌ها انجام گرفته است. در آیات ۵۱ تا ۵۷ سوره کهف وضع مشابهی مشهود است.

شیوه دیگری که حاکی از اقتباس بعضی عبارات است، از آیات ۱۴۱ تا ۱۴۴ سوره انعام است. این آیات از نظر دستور زبانی همبسته نیستند، ولی هر آیه به دو بخش قابل انقسام است. بخش‌های اول از نعمت‌های الهی که از زمین و از انعام پدید می‌آید سخن می‌گوید، ولی بخش‌های دوم در نهی از غذاهای تحریم شده مشرکان است. همچنین در آیات ۵۷ و ۵۸ سوره اعراف نشانه رحمت الهی احیای زمین مرده و پژمرده است و وصف تفاوت خاک‌ها / زمین‌هاست — شاید تشبیه کنایی به آدم‌ها و واکنش متفاوت آنها در برابر پیام الهی باشد — و در دل این آیات عباراتی افزوده شده که در تأیید قیامت است، آن هم با تغییر صریح ضمیر از مفرد غایب به جمع حاضر.

علاوه بر این تغییرات، که به نظر می‌رسد ناشی از گنجاندن یک عبارت از سوره‌ای دیگر / جای دیگر به داخل سوره دیگر است، شواهد دیگر حاکی از تجدید نظر موجود است. نظراً

→

دیگری که در سوره یس، آیه ۱ مختوم به «انثی» باشد. و آیه سومی مختوم به زکریا در سوره صافات، آیه ۲. آیات ۳۳ و ۳۴ چه بسا افزوده‌هایی برای گنجاندن این بخش [در این میان] باشد. امکان دیگر این است که بگوییم آیه ۳۳ در اصل به «عمران» ختم می‌شده است.



امکان دارد که یک بخش به نحوی بازنگری یا تجدید نظر شود که هیچ نشانه‌ای از این قطع و وصل در آن باقی نماند، ولی عملاً یک خواننده دقیق غالباً می‌تواند با توجه به نایکناختی یا ناهمواری خاصی در سبک، رد پای تغییر و تبدیل را باز یابد. در واقع ناهمواری‌های متعددی از این دست هست و این شاهد اساسی بر رخداد تجدید نظر است. علاوه بر نکاتی که تا کنون گفته شد - یعنی قافیه‌های پنهانی، و کلمات قافیه / فاصله یا سجع‌داری که با زمینه و بافت یک بخش جفت و جور نیست - این شواهد هم در کار است: تغییر ناگهانی قافیه / فاصله؛ تکرار کلمه قافیه یا فاصله‌دار در آیات دنبال هم؛ در میان آمدن یک موضوع غریبه نسبت به سایر مضامین، که اگر آن موضوع در میان نباشد، بقیه همگن و یکدست‌اند؛ بازپرداختن به یک موضوع یا مضمون واحد در آیات نزدیک به هم غالباً همراه با تکرار الفاظ و عبارات؛ گسست در ساخت نحوی که باعث مشکل آفرینی در تفسیر شده است؛ تغییرات ناگهانی در طول آیات؛ تغییرات ناگهانی در وضعیت و موقعیت دراماتیک، همراه با تغییرات ضمیر از مفرد به جمع، از دوم شخص به سوم شخص، و نظایر اینها؛ با هم آمدن احکامی که آشکارا نقیض همند؛ با هم آمدن عباراتی که متعلق به تاریخ‌های مختلفند، همراه با ظهور عبارات متأخر در آیات متقدم. این ویژگی‌ها چندان در قرآن شایع است که غالباً آن را مشخصه سبک آن، و بی‌نیاز از تحقیق یا تبیین بیشتر شمرده‌اند. داستان از این قرار نیست. بحث ما این است که این ویژگی‌های قرآن با قبول فرض میزانی از تجدید نظر و جرح و تعدیل روشن می‌گردد. ولی حتی اگر این نظر رد شود، این ویژگی‌ها به نوعی توضیح و توجیه نیازمند است. در عین حال درباره ناهمواری سبک قرآن، توضیحاتی می‌توان به میان آورد.

حاشیه‌نگاری و افزایش تعلیقات از ویژگی‌های نسخه‌های خطی کهن یونانی، لاتین و زبان‌های دیگر است. اینها توضیح کوتاه درباره بعضی مبهمات است که احتمالاً ابتدا توسط خواننده‌ای در حاشیه اضافه شده، و سپس اشتهاً توسط کاتب بعدی وارد متن شده است. هر چند مسلم نیست که قرآن دارای چنین حواشی و تعلیقاتی بوده، ولی چیزی شبیه به تعلیقه در آیه ۸۴ به بعد سوره بقره به چشم می‌خورد: «واذ اخذنا ميثاقتكم لاتسفكون دماءكم...» (و یاد کنید که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و یکدیگر را از خانه و کاشانه‌تان نرانید، آن‌گاه دیده و دانسته گردن نهادید. [ولی] باز همین شما هستید که همدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از خانه و کاشانه می‌رانید [و] به گناه و ستمگری در برابر آنان همدست می‌شوید، و چون کسانی از شما اسیر می‌شوند آنان را [بر وفق حکم تورات]

باز می‌خرید، حال آن که راندن [و کشتن] آنان به شما حرام است. آیا به بخشی از کتاب [در باب بازخرید اسیران] ایمان می‌آورید، و به بخشی دیگر [در باب تحریم کشتار] ایمان نمی‌آورید؟ (بقره، ۸۴ و بخشی از آیه ۸۵). به نظر می‌رسد که جمله مربوط به بازخرید اسیران در این جا افزوده بعدی است. بل در ترجمه‌اش از قرآن کریم، چنین عمل کرده است که آن را متعلق به مواد عهد و میثاق در آیه قبلی گرفته است، که محتمل است اما قطعی نیست.<sup>۱</sup> اگر این جمله در نظر گرفته نشود، جمله بعدی که می‌گوید «بر شما حرام است»، بدون افزایش / در نظر گرفتن عبارت راندن آنها (اخراجهم) کاملاً روشن است. باری جای چنین فرض و حدسی هست که کلمه «اخراجهم» افزوده یا تعلیقه حاشیه‌ای بوده که بعد از جمله مربوط به بازخرید اسیران، افزوده شده است. سایر نمونه‌های این گونه افزوده‌ها یا جانشین سازی توضیحی در این سوره‌ها و آیات است: سوره انعام، آیه ۱۲، ۲۰؛ سوره اعراف، آیه ۹۲؛ سوره انبیاء، آیه ۴۷، ۱۰۴؛ سوره نمل، آیه ۷؛ سوره فصلت، آیه ۱۷؛ سوره انسان، آیه ۱۶.

توضیحات مربوط به یک کلمه غریب یا عبارت دشوار، گاه به صورت افزوده‌ای بر یک بخش ظاهر می‌گردد. دوازده نمونه از این افزوده‌ها هست که با عبارت «ومادریک» آغاز می‌گردد.<sup>۳</sup> سپس به دنبال آن توصیف یا توضیحی به میان می‌آید. این مسئله روشن است که بعضی از این توصیف یا توضیح‌ها در زمان‌های بعدی افزوده شده، زیرا ربط معنایی با کلمه یا عبارتی که در اصل برگرفته شده، ندارد. چشمگیرترین مورد، آیات ۹ تا ۱۱ سوره قارعه است: «... فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ. وَمَا اَدْرِيكَ مَا هِيَ. نَارٌ حَامِيَةٌ». هاونیه علی الظاهر به معنای بی‌فرزند است، یعنی زنی که بر اثر مرگ طبیعی یا حادثه سوء، فرزندش را از دست داده است. ولی افزوده بعدی حاکی از این معناست که هاونیه نام جهنم است. شبیه به این مورد، آیات ۱۲ تا ۱۶ سوره «بلد» است. در این افزوده‌ها به ندرت تعریف و توصیف دقیق چیزی است که باید توضیح داده شود.

افزوده‌ها و تداخل‌های نوع دیگر را می‌توان در سوره‌های کوتاه‌تر سراغ گرفت. در سوره

۱. تغییر ضمیر در ترجمه کلمه «انفسکم» از نظر بل پنهان مانده است. از سوی دیگر «قانون نامه مدینه» (قس ← مدینه، اثر وات، ص ۲۲۱ به بعد) از خونبها سخن می‌گوید، و این آیه احتمالاً اشاره به آن دارد.

۲. برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به ترجمه بل [از قرآن مجید، به انگلیسی]، همان جا.

۳. سوره منافقون، آیه ۳؛ مدثر، ۲۷؛ مرسلات، ۱۴؛ انفطار، ۱۷؛ مطفقین، ۸، ۱۹؛ طارق، ۲؛ بلد، ۱۲؛ قدر، ۲؛ قارعه، ۳، ۱۰؛ همزه، ۵. [قرآن پژوهی به نام] ا. فیشر A. Fischer، در رساله «Eime Qorān-Imterpolation» (Nöldeke - Festschrift.)، Geissen, 1906, 33-55) هم بر آن است که آیه ۱۰ [و بعدی] سوره قارعه، افزوده بعدی است.

«شمس» پیدا است که بخش اصلی، وقتی که نخست بار وحی شده، به آیه ۱۰ ختم شده است. ولی به دنبال آن خلاصه‌ای از داستان نمود آمده است، که یا به خاطر تأثیر اخلاقی‌اش یا هم قافیگی در این جا افزوده شده است. آیات ۶ و ۷ سوره «غاشیه»، تداخلی است که قافیه / فاصله متفاوت دارد؛ و آیات ۳۳ و ۳۴ سوره «نبا» در فاصله گسست بین آیات ۳۲ و ۳۵ قرار گرفته است. در سوره «اعلی»، تغییر ناگهانی در موقعیت نمایشی در آیه ۱۶ حاکی از افزایشی است که باید بلافاصله پس از وحی اصلی انجام گرفته باشد، ولی احتمالاً زماناً به تأخیر افتاده است. در سوره «مدثر» عبارات آیه ۳۱ آشکارا تداخلی است که سبک آن و نیز طول آیه متفاوت است. بعضی از این افزودگی‌ها چه بسا کار تدوین کننده یا خواننده بعدی باشد، ولی بعید است.

افزودگی‌های دیگری هم هست که بعید است بدون صوابدید [حضرت رسول (ص)] انجام گرفته باشد. فی المثل عبارت نابجای آیه ۸۵ سوره بقره اگر چه به حاشیه و توضیحی می ماند که ابتدا در حاشیه بوده و سپس کاتب بعدی آن را در محل نامناسب وارد کرده باشد، ولی حکمی به سایر احکام این بخش می افزاید. فقط چند مورد معدود از این جا به جایی وجود دارد. ولی افزودگی‌های کوتاه که تغییر معتنا بهی در معنی ایجاد می کند، فراوان است. در آیه ۵۶ سوره «مدثر» به محدودیتی از اختیار بشر بر می خوریم که در واقع قولی را که در آیه ۵۵ همان سوره بیان شده، نقض می کند [قس ← آیات ۲۹ و ۳۰ سوره انسان]. این نکته با طرح نظریه قضا و قدر که در ایام هجرت در مدینه رخ داده است، هماهنگ است. محدود سازی‌هایی که با کلمه «إلا» به میان می آید، فراوان است. البته نباید چنین تصور کنیم که هر محدود سازی این چنین، افزوده بعدی است. ولی در چند مورد دلایل مستقل دیگری برای چنین تصویری هست؛ از جمله در آیه ۷ سوره «اعلی»، و آیه ۶ سوره «تین» که «إلا» در آغاز یک آیه بلند است که از نظر عبارت بندی و عبارت شناسی جزو وحی مدنی است، و این آیه بلند به بخشی افزوده شده که آیات کوتاه آهنگین دارد. این گونه افزودگی‌ها که تعدیل آشکاری در معنا وارد می کند، باید به قصد و عمد [= دستور رسول الله (ص)] بر وفق رهنمود وحی [انجام گرفته باشد، زیرا لا اقل در بعضی از اینها زمینه معنایی برای ورود کلمه استثنای «إلا» مساعد است.

افزودگی‌های بلندتر، گاه به آسانی قابل تشخیص است. بدین سان در سوره مزمل یک آیه بلند در پایان آمده که اشاره به مسلمانانی دارد که سرگرم جهادند، و نشان از مدنی بودن دارد،

و همه محققان هم به این امر صحه گذاشته‌اند. ولی بقیه سوره، و به ویژه آغاز آن متشکل از آیات کوتاه است که کوتاهی آنها مشخصه آغاز وحی و آیات وحیانی آغازین است. دلیل افزایش این آیه به انتهای این سوره این است که آیه آغازین نماز شب را توصیه می‌کند، ولی چون مسلمانان در انجام آن زیاده روی می‌کردند، لازم شد که در مدینه حکمی برای تعدیل آن بیاید.<sup>۱</sup>

افزایش در وسط سوره‌ها نیز شایع است. چند نمونه از این دست کافی خواهد بود. نخستین بخش سوره مریم دارای نوای پایانی «ایا» است، ولی این نظم در آیات ۳۴ تا ۴۰ به هم می‌خورد، که نوای پایانی آن «ئیل» است. این آیات گزارشی از مریم و عیسی [علیهما السلام] به دست می‌دهد، و با نفی فرزند انگاری برای خداوند، از یک سوء برداشت در یک آموزه مسیحی انتقاد می‌کند. در سوره آل عمران، آیات ۱۳۰ تا ۱۳۴ علیه ربا گرفتن مفرط سخن می‌گوید، و برای کسانی که کریمانه رفتار کنند وعده پاداش بهشتی به میان می‌آورد که مضمون آن تکرار آیات پیشین است. و کسانی که خطا کرده و سپس با توبه به صلاح بازآمده‌اند هم مشمول لطف الهی‌اند.

آیات ۵ تا ۸ سوره حج از رستاخیز سخن می‌گوید و این که قدرت الهی [بر انجام آن] آشکاراست، و در پایان از مردمانی سخن می‌گوید که درباره خداوند بدون هیچ علمی و هیچ رهنمودی و هیچ کتاب روشنگری مجادله می‌کنند. آیات ۹ و ۱۰ به شیوه‌ای ناهماهنگ به این آیات ملحق می‌شود و نه فقط به عذاب اخروی بلکه به خفت و خواری دنیوی هم تهدید می‌کند؛ یعنی یک تهدید در وحی مدنی خطاب به کسانی که چنین می‌کنند. تغییر لحن و رهیافت به روشنی نشان می‌دهد که این آیات در اصل متعلق به این بخش نبوده است.

در سوره صافات، آیات ۷۳ تا ۱۳۲ سخن از بسیاری از شخصیت‌هایی که در کتاب مقدس هم هست، در میان آمده است، و عبارتی مانند ترجیع بند تکرار می‌شود که «أنا كذلك نجزي المحسنين. أنه من عبادنا المؤمنین». در مورد ابراهیم [ع] و اسحاق [ع] دنبال می‌شود (آیه ۱۱۲). اینها باید پس از تدوین آیات دیگر، افزوده شده باشد.

یک مشخصه دیگر از سبک قرآن این است که در بسیاری موارد یک بخش دارای ادامه‌های بدیل است، که در متن حاضر، به دنبال همدیگر آمده‌اند [به جای آن که فقط یکی از

۱. مقایسه کنید با اواخر بخش اول از فصل ششم همین کتاب. درباره نظریه بل مربوط به معنای اصلی این آیه مقایسه کنید با کتاب *Origin...* ص ۹۷ به بعد.

بدیل‌ها بیاید]. دومین بدیل، هم دارای گسست معنایی است و هم نحوی، زیرا ربط آن نه با چیزی است که بلافاصله آمده، بلکه با عباراتی است که با آن فاصله دارد. همچنین تکرار صرف یک کلمه یا عبارت هم پیش می‌آید. بدین‌سان در سوره مؤمنون، آیه ۶۳ که از انسان‌هایی سخن می‌گوید که در طریق ضلالت‌اند، و سپس به دنبال آنها در آیات ۶۴، ۷۷ و ۹۹ سه عبارت آمده که هر سه دارای «حتی اذاً» است، می‌توان آیه ۷۷ را به نوعی با آیه ۷۶ ربط داد، ولی آیه ۹۹ با آیه ۹۸ ربط نمی‌یابد. عبارت «حتی اذاً» مستلزم آن است که پیش از آن امری استمراری در جریان بوده باشد. آیات ۹۹ تا ۱۰۱ در واقع ادامه آیات ۶۳ تا ۶۵ است، که اگر آنها را با هم بخوانیم این ربط و پیوند آشکار می‌شود. سایر آیاتی که آغاز آنها «حتی اذاً» است، آیات بدیل‌اند و علی‌الظاهر دنباله‌های آیه ۶۳-۶۵.

همچنین در سوره مائده، آیه ۴۲ تا ۴۶ با عبارت «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ» آغاز می‌شود که کاملاً با آیات پیشین بی‌ارتباط است. همین عبارت در آیه ۴۱ هم آمده است، و اگر دنباله همین عبارت از آیه ۴۱ تا آخر حذف شود، آیه ۴۲ با بخش اول آیه ۴۱ کاملاً ربط و پیوند دارد.

همچنین ادامه‌ها یا دنباله‌های بدیل هم وجود دارد. یک نمونه دیگر در پایان سوره زمر یافت می‌شود، که در آن جا آیه‌ای هست (یعنی آیه ۷۵) که جدا مانده و تک افتاده به نظر می‌رسد. این آیه دنبال توصیفی از صحنه‌های قیامت است و علی‌الظاهر به همان جا تعلق دارد، ولی صحنه به پایان رسیده است، حساب و کتاب قیامت پایان گرفته است، کافران به جهنم فرستاده شده‌اند، و پرهیزگاران به بهشت. سپس دوباره با صحنه‌ای از داوری حساب و کتاب قیامت مواجه می‌شویم که داوری با راستی و درستی پیش می‌رود. این عبارت که در آیه ۶۹ هم تکرار شده است، دلالت بر این دارد که موضع اصلی آیه ۷۵ کجاست. این آیه دنباله معنایی اوایل آیه ۶۹ است و آن صحنه داوری را تکمیل می‌کند. این آیه در مرحله‌ای از مراحل جمع و تدوین جایش در مجموعه توصیفات بلندتر آیات ۶۹ تا ۷۴ عوض شده است.<sup>۱</sup>

گاه هست که تغییر قافیه / سجع همراه با این جا به جایی است. بدین‌سان آیات ۳۴ تا ۳۷

۱. موارد چشمگیرتر عبارتند از: بقره، ۱۰۱ به بعد، ۱۳۵ به بعد، ۱۴۴ به بعد، ۱۸۳۰ به بعد، ۱۹۶ به بعد؛ آل عمران، ۴۸ به بعد، ۶۸ به بعد، ۱۰۲ به بعد، ۱۱۰ به بعد، ۱۴۳ به بعد، ۱۵۲ به بعد، ۱۷۰ به بعد، ۱۸۱ به بعد؛ نساء ۲۳ به بعد، ۱۳۱ به بعد؛ مائده، ۴۱ به بعد، ۴۸ به بعد، ۷۲ به بعد، ۹۰ به بعد؛ انعام، ۸۷ به بعد؛ اعراف، ۴۰ به بعد، ۱۶۵ به بعد؛ انفال، ۷۲ به بعد؛ توبه، ۸۶ به بعد، (۸۱ به بعد)، ۱۱۱ به بعد، ۱۱۷ به بعد؛ یونس، ۱۰۴ به بعد؛ هود، ۴۰ به بعد؛ رعد، ۱۹ به بعد؛ حجر، ۸۷ به بعد؛ نحل، ۱۶ به بعد؛ اسراء، ۴۵؛ نمل، ۳۸ به بعد؛ سبأ، ۵۱ به بعد؛ فاطر، ۲۹؛ یس، ۷۹ به بعد؛ زمر، ۴۷، ۶۹ به بعد؛ غافر، ۳۰ به بعد؛ جائیه، ۲۷ به بعد؛ سوره «ق»، ۲۲؛ قمر، ۴۳؛ حدید، ۱۳؛ حشر، ۵ به بعد؛ منافقون ۷ به بعد؛ جن، ۲۵ به بعد؛ مدثر، ۳۱ به بعد؛ عبس، ۳۳ به بعد. برای تفصیل بیشتر به ترجمه‌ای انگلیسی ریچارد بل از قرآن مراجعه فرمایید.

سوره عبس همنوایی «آیه» [...] اخیه / ایبه / بنیه / یغنیه] دارد. حال آن که آیات ۳۸ تا ۴۲ همین سوره، همانند آیه ۳۳، همنوایی «ا» [مسفرة / مستبشرة / غبرة / قتره / فجرة] دارند که تا پایان سوره ادامه دارد. غالباً رخداد کلمه یا عبارت قافیه‌ای / سجعی واحد نشانه جا به جایی است؛ چرا که روایت جدید با همان قافیه / سجع پایان می‌گیرد که آیه جا به جا شده دارای آن است. بدین سان در سوره بقره، در آیات ۱۰۲، ۱۰۳ که هر دو به «لوکانوا یعلمون» ختم می‌شود، این نظر را پیش می‌آورد که آیه دوم قرار بوده است جانشین آیه اول شود. در سوره آل عمران پایان بندی یکسان نشان می‌دهد که آیه ۱۴۴ جانشین آیه ۱۴۵ است. پدیده مشابهی در آیات ۱۱۷، ۱۱۸ سوره توبه (برائت)، و آیات ۵۲ و ۵۳ سوره سبأ، آیات ۲۸ و ۲۹ سوره نجم، آیه ۲۴ و ۲۷ و ۲۸ سوره جن دیده می‌شود. در این موارد دنباله‌های بدیل، آرایشی برخلاف تاریخ نزول دارند؛ یعنی هر چه متأخرتر است، مقدم‌تر قرار می‌گیرد. ولی این قاعده‌ای لایتغیر نیست.<sup>۱</sup>

هنگامی به شواهد دیگری از تغییر و تجدید نظر بر می‌خوریم که به قرآن از نظر موضوعی نزدیک شویم و عباراتی را در نظر بگیریم که به مواقعی مربوط است که مشکلات خاصی برای حضرت رسول [ص] و مسلمانان پیش آمده بوده است؛ در این عبارات تغییر و تبدیل بیشتر است. یک نمونه ساده آن به حکم روزه مربوط است. او وقتی که به مدینه مهاجرت کرد، از یهودیان انتظار یاری داشت و خود را علاقه‌مند به کسب علم از آنها نشان داد. احادیثی حاکی از این مسئله داریم که او روز عاشورا را که متشکل از روز کفاره یهود و همراه با ایام عبادات ویژه آنان است، روزه گرفته است. اما بعدها او ماه رمضان را برای روزه گرفتن اعلام داشت. حال در سوره بقره، آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵ این دو مسئله در کنار همدیگر آمده‌اند. آیه ۱۸۴ روزه چند روزه را توصیه می‌کند، و آیه ۱۸۵ روزه ماه رمضان را. البته این دو آیه با همدیگر خوانده می‌شوند، و روزهای معدود آیه اول، حمل به ایام ماه رمضان در آیه دوم می‌گردد. ولی ایام معدود، طبعاً برابر با یک ماه نیست. و تکرار عبادات در دو آیه نشان می‌دهد که یکی از آنها قرار بوده جانشین دیگری شود. این دو آیه، در واقع دنباله‌های بدیل آیه ۱۸۳ هستند.<sup>۲</sup>

۱. ریچارد بل، بر مبنای فرضیه سند / اسناد مکتوب، چنین می‌اندیشید که در آیات ۱۲۶ تا ۱۲۹ سوره آل عمران، و آیات ۱ تا ۶ سوره یس در هم تنیدگی روایت‌های بدیل در کار بوده است.  
۲. تجزیه و تحلیل پخته‌تری از این عبارت / بخش در کتاب روزه در قرآن (Fasting in the Koran) (لیدن، ۱۹۶۸، ص ۴۷-۸۱) نوشته ک. واگتندونک K. Wagtendonk آمده است.

حکم ازدواج در سوره نساء مورد روشن دیگری از دنباله‌های بدیل است. آیه ۲۳ درجات و روابط خویشاوندی ممنوعه را اعلام می‌دارد، و همان حکم شریعت موسی (ع) را با اقتباس‌ها و جرح و تعدیل‌هایی از رسوم عرب مطرح می‌سازد. این که این مسئله آگاهانه بوده است، از آیه ۲۶ بر می‌آید که می‌گوید: «خداوند می‌خواهد [احکام خویش را] برای شما روشن سازد و شما را به سیره و سنت حسنه پیشینیان راهبر شود». سپس بعدها آسانگیری بیشتری ضرورت پیدا کرده است و آیه ۲۵، و احتمالاً ۲۷، جانشین آیه ۲۶ شده و ازدواج با بردگان را مجاز می‌سازد. سرانجام آیه ۲۴ که این آزادی را می‌دهد، جانشین آیه ۲۵ می‌شود و آیه ۲۸ اضافه می‌شود تا همنوایی پایانی برقرار گردد. پایان‌بندی همسان آیات ۲۶، ۲۷ و ۲۸ نشان می‌دهد که این جانشین‌سازی صورت گرفته است.

تحویل یا تغییر قبله مثال دیگری است. عبارتی که به آن مربوط است، یعنی آیه ۱۴۲ سوره بقره مغشوش است. بخشی از آیه ۱۴۱ به نحوی که هست نامفهوم است. وقتی که تجزیه و تحلیل شود معلوم می‌گردد که این آیات دارای این عناصر است: الف) وحی خصوصی به پیامبر [ص] برای حل مسئله او (آیه ۱۴۴)؛ ب) اعلام عام که بخش الف را به کار می‌برد و دعوت به اطاعتی که مبتنی بر شکر باشد به همراه دارد [آیات ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۲]؛ پ) صورت نهایی حکم (آیه ۱۴۴).

روند معرفی آیین ابراهیم، در آیات ۱۳۰ بقره تا ۱۴۰ مشاهده می‌شود. ابتداء در هیئت پاسخ به قول یهود و نصارا عرضه می‌شود (آیه ۱۳۵): «و گفتند: یهودی یا مسیحی باشید تا راه یابید» که به دنبال آن سه پاسخ — که با کلمه «قل» آغاز می‌شود — به میان می‌آید. آیات ۱۳۹ تا ۱۴۱ بیان می‌دارد که پیامبر [ص] و پیروان او حق کاملی دارند که به آیین و شیوه خویش خداوند را پرستند، همچنان که ابراهیم [ع] و اسباط چنین حقی داشتند. آیین اینان تشکیل دهنده یک جامعه دینی [= حنفاء] بود که مدت‌ها پیش انقراض یافته بود. تداوم این عبارات قطع شده و آیات ۱۳۶ و ۱۳۸ در میان آمده و گفته شده است که حضرت محمد [ص] و پیروان او در همان خط [توحیدی - عبادی] ابراهیم و اسباط، موسی، عیسی و سایر پیامبران [علیهم السلام] هستند. سپس با آوردن آیه ۱۳۷ در جای آیه ۱۳۸، این قول تعدیل بیشتری می‌یابد. و سرانجام پاسخگویی کوتاه آیه ۱۳۵ پیش می‌آید که حاکی است آیین ابراهیم حنیف است و او از مشرکان نبوده است. آیات ۱۳۰ تا ۱۳۴ افزوده‌های بعدی هستند.

مسئله حج که بخشی از آیین ابراهیم [ع] بوده نیز دشواری به بار آورده است. این رسم

عبادی به رسمیت شناخته شده و به حضرت محمد [ص] و پیروان او توصیه شده است که در آن شرکت کنند، ولی به صورت *حنیف / حنفا*، یعنی پیروان آیین ابراهیم [ع] و نه مشرکان [که آنها هم حج را به نوعی قبول داشتند]، (سوره حج، آیه ۳۱). حیوانات قربانی باید به مکه فرستاده شوند (حج، ۳۴). اما هنگامی که مسلمانان به کاروان‌های [مشرکان] مکه هجوم می‌برند، و به ویژه هنگامی که جنگ بدر پیش می‌آید و کار به خونریزی می‌کشد، برای مسلمانان رفتن به مکه خطرناک می‌شود. لذا این حکم تشریح می‌شود که حیوانات ویژه قربانی را باید در منزلگاه خود قربانی کرد و گوشت آنها را به فقرا بخشید. این نکته از آیه ۲۹ سوره حج بر می‌آید.<sup>۱</sup>

جنگ در ماه‌های حرام نیز دشواری به بار آورده بود. این ماه‌ها در آغاز به عنوان ماه‌های *حُرْم* در سوره توبه (آیات ۳۶، و نیز ۲ و ۵) به رسمیت شناخته شده، ولی به خاطر کیسه و افزودن کاست ایام ماه‌ها و تغییر آنها همپای فصول به خاطر تقویم قمری عربی که از زمان وحی مکی برقرار بود، به زودی سوء تفاهم در باب این که ماه حرام چه ماهی است، رخ نمود. سپس این وحی که در آیات ۳۶ و ۳۷ سوره توبه دیده می‌شود، نازل شد که ماه‌های متغیر و کیسه‌دار را ملغی کرد و اعلام داشت که جنگ با مشرکان باید به شیوه‌ای مستمر دنبال گرفته شود. آیات منتفی شده‌ای که به ماه‌های حرام می‌پرداخته در حال حاضر به صورت آیات ۲ و ۵ سوره توبه در جنب ترک توافق‌هایی که با مشرکان به عمل آمده بود، که احتمالاً اشاره به صلح حدیبیه است، دیده می‌شود. چنان که نام سوره [= برائت / توبه] و سرآغاز آن حکایت دارد، این حکمی است که باید در حج اعلام می‌شده، ولی پس از سقوط / فتح مکه تغییر یافته و به این صورت بیان شده است.<sup>۲</sup>

شکست مسلمانان در *أحد* ضربه‌ای بر اعتماد به نفس آنان وارد آورد. عباراتی که به این غزوه مربوط است، به نحو خاصی در هم شده است [آل عمران آیات ۱۰۲ تا ۱۰۴]. تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که قرار بوده است به صورت خطابه‌ای قبل از آغاز جنگ ایراد شود که متشکل از آیات ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۵-۱۱۷، ۱۲۳، ۱۳۹-۱۴۳، ۱۴۵-۱۵۱، ۱۵۸ تا ۱۶۰ است. بخشی از این آیات شاید از ۱۳۹ به بعد، با تغییرات اندکی پس از جنگ هم دوباره ایراد شده

۱. مقایسه کنید با مقاله «منشأ عید اضحی» *The Origin of the 'id al-ad'ha* نوشته بل، در نشریه جهان اسلام *Moslem World*، شماره ۲۳ (۱۹۳۳)، ص ۱۱۷ به بعد.

۲. مقایسه کنید با مقاله «اعلام حج از سوی [حضرت] محمد»، «*Muhammad's Pilgrimage Proclamation*» نوشته بل، در نشریه انجمن آسیایی همپونی *Journal of Royal Asiatic Society*، ۱۹۳۷، ص ۲۳۳ به بعد.



است. واکنش نسبت به شکست در عتاب ملایمی که خطاب به پیامبر [ص] ملاحظه می‌شود، که بدون جواز الهی وعده امداد غیبی با آمدن فرشتگان را داده است [آیات ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵ و بخشی از ۱۲۶ تا ۱۲۹]، این بخش بعداً تجدید نظر شده و به صورت سرزنشی خطاب به پیروان پیامبر [ص] آمده است. این که حضرت تمایل داشته است با حدت و شدت با یارانش سخن بگوید، از آیه ۱۵۹ بر می‌آید. بخشی از این بیان شدید در آیه ۱۵۲ هم مشاهده می‌شود که به صورت تجدید نظر شده بعداً افزوده شده است. در واقع می‌توان مشاهده کرد که تلقی نسبت به شکست، به تدریج لحن آرام‌تری در خطاب به مسلمانان می‌گیرد. سرانجام، وقتی که بر ناملایمات غلبه می‌شود، بخشی از خطابه اصلی هم دوباره با دنباله‌ای که به آن افزوده شده پس از آیه ۱۱۰ به میان می‌آید، که شاید زمینه‌سازی برای حمله به قبیله یهودی بنی نضیر باشد.<sup>۱</sup>

شواهد بسیار که اندکی از آنها در این جا عرضه شده حاکی از این است که قرآن یک جمع‌آوری صرف (و طبق تاریخ نزول یا نظم سنوی) متشکل از عبارات کوتاه و حیانی نیست. مسئله پیچیده‌تر از این است که به این سادگی باشد. جا به جایی‌های وسیع و ناهمواری بعضی از عبارات و ارتباط آنها با همدیگر صرفاً قابل انتساب به سبک و سیاق قرآن نیست. دانشمند و محقق جدید به ندرت می‌تواند راه حل صحیحی برای مسائلی از این دست که در جمع و تدوین قرآن وجود دارد عرضه کند. نظر شخصی من این است که [استادم] ریچارد بل در ترجمه‌اش، در کوشش‌هایی که برای چاره‌اندیشی کرده است، اغلب موفق بوده است. بخش زیرین نمایانگر بخش کوچکی از نظرهای اوست که به اندازه بقیه نظرهایش مورد تأیید و تصویب نیست.

### ۲ فرضیه بل در باب اسناد مکتوب

#### الف. فرضیه

تجزیه و تحلیل ادبی قرآن، علاوه بر به دست دادن شواهدی که در بخش اخیر مطرح شد، ریچارد بل را به تدوین و تنسيق نظریه‌ای رهنمون شده است که مربوط به اسناد مکتوب در

۱. سایر عبارات / بخش‌های پیچیده‌تر به کوشش بل در دو مقاله زیر، تجزیه و تحلیل شده است: «رجال اعراف» (سوره اعراف، آیه ۴۴) (The Men of the A'raf) در نشریه جهان اسلام Moslem World، شماره ۲۲ (۱۹۳۲)؛ و «سوره حشر» (۵۹)، (Surat al-Hashr)، در همان نشریه، شماره ۳۸ (۱۹۴۸)؛ همچنین نگاه کنید به فهرست آثار قرآن پژوهی کهن شرق‌شناسان / اسلام‌شناسان در فصل یازدهم همین کتاب.

جمع و تدوین قرآن است. این نظریه قائل به این نیست که صرفاً بخش‌هایی از قرآن در زمان حیات و حضور حضرت رسول [ص] کتابت شده است؛ بلکه قائل به این است که در وسط یک سوره، عباراتی که به کلی بی‌ارتباط با آن است بر پشت «کاغذ»ی که برای کتابت بخش یا سوره دیگر به کار رفته، نوشته شده و به سوره دیگری مربوط بوده است. **بل** کلمه «کاغذ» را برای تسهیل کار به عنوان هر نوع مصالحی که برای نوشتن به کار رفته، به کار برده است.

**بل** به عنوان نمونه‌هایی از این جا به جایی، آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت، و آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره انشقاق، و آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره غاشیه را یاد می‌کند. شرح و بیان این نظریه در مورد نمونه اخیر روشن‌تر است. سوره غاشیه با توصیف قیامت آغاز می‌شود و بیانگر سرنوشت بدکاران است، سپس به توصیفی از پرهیزگاران می‌پردازد:

۱۰. فی جنة عالیة (در بهشت برین)
۱۱. لاتسمع فیها لاغیة (در آن جا [سخن] بیهوده‌ای نشنوند)
۱۲. فیها عین جاریة (در آن جا چشمه‌ای روان باشد)
۱۳. فیها سررٌ مرفوعة (در آن جا تخت‌هایی است بالا بلند)
۱۴. واکوابٌ موضوعة (و کوزه‌هایی پیش نهاده)
۱۵. ونامرق مصفوفة (و بالش‌هایی ردیف شده)
۱۶. ووزابى مبنوثة (و فرش‌های زرباف گسترده)
۱۷. افلا یظنون الی الابل کیف خلقت (آیا در شتر نمی‌نگرند که چگونه [بدیع] آفریده شده است)
۱۸. والی السماء کیف رفعت (و نیز به آسمان که چگونه برافراشته شده است)
۱۹. والی الجبال کیف نصبت (و نیز به کوه‌ها که چگونه برقرار گردیده است)
۲۰. والی الارض کیف سطحت (و نیز به زمین که چگونه گسترده شده است)
۲۱. فذکر انما انت مذکر (پس اندر زده که همانا تو اندر زگویی)

بحث ما این است که آیات ۱۷ تا ۲۰ پیوندی با آیات قبلی یا بعدی ندارد، و از نظر سجع و فاصله نیز متمایز است. لذا دشوار می‌توان دانست که این آیات چگونه در این جا قرار داده شده است. اگر تصور کنیم که یکی از مدونان یا گردآورندگان چنین جایی به آنها داده است، جای این سؤال هست که آیا یک گردآورنده مسئول جای مناسب‌تری برای آن پیدا نکرده است. فرضیه **بل** این است که آیات ۱۷ تا ۲۰ از آن جهت در این جا قرار گرفته است که پشت

آیات ۱۳ تا ۱۶ نوشته شده بوده است. او همچنین بر آن است که آیات ۱۳ تا ۱۶ هم که از نظر سجع یا فاصله از آیات پیشین متمایز است، خود افزوده بعدی است و اتفاقاً در پشت تکه «کاغذ» یا صحیفه‌ای که دارای آیات ۱۷ تا ۲۰ بوده است، نوشته شده است.

در مورد آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت هم همین نظر صادق است. آیات ۱۳ تا ۱۶ (که هم از نظر سجع و فاصله و هم از نظر طول متفاوت است) به نظر می‌رسد که به آیات ۷ تا ۱۲ افزوده شده است، که با مسئله قیامت ربط دارد و در پشت «کاغذ» یا صحیفه‌ای که آیات ۱۶ تا ۱۹ همین سوره نوشته شده بوده، نوشته شده است. در سوره انشقاق تغییر و تفاوت ناگهانی سجع یا فاصله نیست، ولی آیات ۱۳ تا ۱۵ توازن آیات پیشین یعنی ۷ تا ۱۲ را که در خود کامل می‌نماید، برهم می‌زند. در هر مورد افزوده‌ای در کار است و این افزوده تقریباً به اندازه آیات بی‌ارتباط و پیوند، جا می‌گیرد. یک توضیح ساده در مورد آیات و عبارات بیگانه یا اضافی این است که بگوییم در پشت کاغذی که افزوده را در بر داشته نوشته شده بوده، و هنگام جمع و تدوین قرآن و به صورت مصحف در آوردنش به جای یک روی کاغذ هر دو روی کاغذ را پشت سر هم خوانده‌اند و باز نویسی کرده‌اند.

نمونه‌های مشابه در سراسر قرآن مشهود است؛ از جمله در همان اوایل قرآن، در آیه ۱۵ سوره بقره تشبیه و مقایسه‌ای هست بین کسانی که هدایت پیامبر را پذیرفته‌اند و دیگرانی که آتشی افروخته‌اند، که چون مشتعل شده، بلافاصله خاموش شده و آتش‌افروزان را در ظلماتی که چیزی نمی‌بینند رها ساخته است. آیه ۱۸ صمُّ بکم عمی فهم لایرجعون (ناشنوا و گنگ و نابینا هستند و به راه نمی‌آیند) پایان بخش این قسمت است، ولی آیه ۱۹ دارای تشبیه دیگری است: «یا چون گرفتاران در بارانی سخت که از آسمان می‌بارد و همراه با تاریکی و رعد و برق است». علی الظاهر این آیه در موازات و دنباله آیه ۱۷ است و باید پیش از آیه ۱۸ در میان می‌آمد. این افزوده بعدی است. سپس آیه ۲۱ و ۲۲ به میان می‌آید (یا ایها الناس اعبدوا ربکم...) که با این زمینه ربط پیوند ندارد و دعوتگر به عبادت خداوند و تأمل در قدرت و نعمت‌های خداست. این معنی پس از یک گسست تا آیه ۲۸ و ۲۹ ادامه دارد. حال آیه ۲۷ (الذین ینقضون عهد الله)، در حالی که به نظر نمی‌رسد افزوده بعدی باشد، افزوده بعدی است، زیرا آیه ۲۶ با اشاره به فاسقین، کامل به نظر می‌رسد، ولی آیه ۲۷ به توصیف طبقه جدیدی از فاسقین می‌پردازد که عهد الهی را پس از بستنش می‌شکنند. همچنین در آیات ۱۶۳ تا ۱۶۵ قسمتی می‌یابیم که به خاطر کاربرد کلمه «انداد» باید دنباله آیه ۲۱، ۲۲، ۲۸ و ۲۹

باشد. آیه ۱۶۵ تا ۱۶۷ باز به مضمون آیه ۱۶۱ و ۱۶۲ باز می‌گردد و باید به عنوان افزوده‌ای به آن قسمت منظور شده باشد. کل این بخش نمونه جالبی است از این که چگونه یک قسمت بر اثر افزودگی‌ها گسترش می‌یابد. نکته این است که ما در این جا عبارتی می‌یابیم که در اصل با عبارت خداوند سر و کار دارد و دنباله‌اش قطع شده و از پشت این قطعات برای تکمیل عبارات دیگر استفاده شده است.

نمونه جالب دیگر از همین دست در سوره توبه است. سنتاً می‌گویند آخرین دو آیه این سوره، پس از آن که زید بن ثابت کار جمع و تدوین قرآن را کامل کرد به اطلاع او رسانده شد، و او این جا را برای درج آن دو آیه مناسب تشخیص داد. و علت این واقعیت که بین آیات ۱۲۷ و ۱۲۸ از یک سو، و آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ از سوی دیگر گسست احساس می‌شود، همین است. این دو آیه تک افتاده می‌نمایند، ولی آیه ۱۲۹ با آیه ۱۲۷ ربط و پیوند دارد، هر چند آیه ۱۲۷ به نحوی پایان می‌گیرد که گویی کلام آخر است و دیگر سخنی باقی نمانده است. در این جا باید بعدها چیزی افزوده شده باشد، و می‌توانیم تصور کنیم که از پشت آیه ۱۲۸ برای نوشتن آیه‌ای دیگر استفاده شده و تصادفاً (در حالی که آیه ۱۲۷ خود برای نوشتن قسمت دیگر به کار رفته) گردآورندگان پشت این تکه را پیش از آن افزودگی خوانده‌اند. ولی رخداد این تصور بعید است. آیه ۴۰ همین سوره نیز تک افتاده می‌نماید، اگر چه به نظر می‌رسد که چیزی پیش از آن و در جلوی آن لازم است. ضمیر «ه» (در الا تنصروه) با اشاره به پیامبر [ص] سخن می‌گوید و اگر ما آیه ۱۲۸ و ۴۰ را با هم بخوانیم دعوت تکان دهنده‌ای برای وفاداری نسبت به پیامبر [ص] و خطاب به پیروان او، در میان خواهد بود. علی‌الظاهر این آیه دو بخش شده، یکی پس از آیه ۳۹ قرار گرفته است و یکی پس از آیه ۱۲۷.

عکس این ماجرا هم اتفاق افتاده است؛ یعنی قطعاتی از «کاغذ» به نحوی به هم چسبیده‌اند و یک صفحه را تشکیل داده‌اند. در سوره ابراهیم، آیات ۸ تا ۱۴ - که افزوده آشکاری در داستان موسی است - یک سلسله آیات بی‌ارتباط به دنبال دارد؛ یعنی آیات ۱۵ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ که جمعاً همان قدر جا می‌گیرند. در واقع در بخش‌های بعدی قرآن یک افزوده، همراه با تعدادی از قطعات بی‌ارتباط است که جمعاً و تقریباً به اندازه همان جا می‌گیرند. یک نمونه جالب از این مورد در آخر سوره بقره رخ داده است. در این جا با آیه دین یا مداینه / تداین مواجهیم که آیه ۲۸۲ سوره بقره است. این آیه به اندازه مجموع آیات ۲۷۸ تا ۲۸۱ جا می‌گیرد، یعنی آیتی که ربا را ممنوع ساخته است. آیه ۲۸۴ آیه‌ای مستقل است و آیه ۲۸۵

و ۲۸۶ بیان ایمان مؤمنان است. در چنین زمینه‌ای دو جمله وارد شده است؛ یعنی بخش اول و دوم آیه ۲۸۵ که هیچ ربط و پیوندی با هم ندارند یا با زمینه آنها و فقط پیوند آیه ۲۸۵ و ۲۸۶ را قطع می‌کنند که در اصل می‌باید یک آیه بوده باشند. اگر تصور کنیم که مطالب مربوط به دین / تداین (۲۸۲ و ۲۸۳) در پشت برگه محتوی آیه ضد ربا (۲۷۸ - ۲۸۱) و بر روی دومین برگه محتوی ۲۸۴ - ۲۸۶، آمده بوده، به این نتیجه می‌رسیم که وارد سازی قسمت دوم به جای قسمت دیگر آیات که مربوط به معاملات نقدی و دستادست در بازار است، انجام گرفته است. این قسمت روی پشت دو قسمتی که مربوط به دین بوده نوشته شده بوده است. برای پاکنویس برگه مربوطه را بریده‌اند و به این ترتیب دو بخش افزوده در هر دو قسمت برگه ظاهر شده است.

همین ماجرا در سوره نساء هم رخ داده است. اگر تصور کنیم آیات ۸۸ تا ۹۱ در پشت آیات ۷۹-۸۷ نوشته شده، قسمتی که با «الّا» آغاز می‌شود (آیه ۹۰) مقابل آیه ۸۲ قرار می‌گیرد ارتباط بین آیه ۸۱ و ۸۳ قطع می‌شود. این بخش از سوره از این نظر هم جالب است که آیات ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۴ به اغلب احتمال خصوصی بوده و قرار نبوده اعلام شود و برای همگان خوانده و نوشته شود. تعدادی از این عبارات خصوصی از این دست که فقط خطابش با خود حضرت محمد [ص] بوده است، در قرآن وجود دارد. شگفت آورترین اینها آیه ۱۵۹ سوره آل عمران است که بسیار بعید است که برای همگان باشد. همچنین مقایسه کنید با آیه ۱۵۴ و ۱۶۱. بخش مربوط به روزه که قبلاً به آن اشاره کردیم نمونه دیگری است [آیات ۱۸۳ و ۱۸۷ سوره بقره]. آیه ۱۸۶ کاملاً بی ارتباط است، زیرا هیچ اشاره‌ای به روزه ندارد و با آن که در آیات پیشین مؤمنان مورد خطابند و خداوند به صورت سوم شخص در میان است، در این آیه خداوند سخن می‌گوید، پیامبر مخاطب است، و از مؤمنان به صورت سوم شخص یاد می‌شود. آیه ۱۸۷ به موضوع روزه باز می‌گردد و در آیه ۱۸۳ تا ۱۸۶ تصویر از گذشته دارد. اگر طول آیه ۱۸۵ را در نظر بگیریم، به این نتیجه می‌رسیم که بازنوشت آن به اندازه آیات ۱۸۴ و ۱۸۶ جا می‌گرفته است. حضور این آیات ناشی از ضرورت افزایش جا با منظور سازی پشت آیه ۱۸۴ با کاربرد پشت برگه یک آیه از زمینه دیگر است.

#### ب. نقد این فرضیه

این نظریه که نظم و ترتیب قرآن غالباً دستخوش این واقعیت قرار گرفته که عباراتی پشت عبارات دیگر نوشته شده، از سوی ریچارد بل با تفصیل تمام در مورد کل قرآن ادعا شده

است. نتیجه گیری‌های او در ترجمه‌اش از قرآن مجید به انگلیسی با طرح و تعبیه‌های گوناگون چابی از جمله آوردن بعضی بخش‌ها با هیئت یا حروف متفاوت در وسط صفحه، درج گردیده است. خواننده هر چه این نتیجه‌گیری‌ها را بیشتر مطالعه می‌کند، بیشتر تحت تأثیر زحمات توانفرسای او و اخلاص و صداقت علمی‌اش قرار می‌گیرد. تا سالیان سال محققان و قرآن‌پژوهان باید در جزئیات کار او به دیده تأمل و تحقیق بنگرند.

این نظریه را بی‌محابا نمی‌توان تخطئه کرد، زیرا از یک سو روشن است که مدارک مکتوب از زمان‌های خیلی کهن [عهد رسول الله] وجود داشته است. حتی اگر خود حضرت [ص] به دست خود چیزی نمی‌نوشته است، می‌توانسته است آنچه را که می‌خواهد به دست کاتبان بنویساند. مسلم است که او در اواخر عمرش کاتبانی در استخدام داشته است. حتی احادیثی هست حاکی از این که برای کتابت وحی کاتبانی استخدام شده بودند. اشاره‌ای که در آیه ششم سوره اعلیٰ به نسیان حضرت [ص] هست حاکی از این معناست که او به حافظه‌اش بی‌اعتماد شده بوده و پیام‌های وحیانی را پیش از اعلام رسمی و همگانی آنها یادداشت و ثبت و ضبط می‌کرده است. تمسخر مکیان در حق حضرت [ص] که ادعا می‌کردند «افسانه‌های پیشینیان است که برای خود نسخه برداشته است» (سوره فرقان، آیه ۵) دلالت بر این دارد که در مکه آن روزگار احتمال و امکان ثبت و ضبط چیزی وجود داشته است. اگر او بخشی از قرآن را بازنویس کرده باشد، که کاملاً محتمل هم هست، چه بسا کوشیده است که آن را پنهان نگه دارد. می‌توان انتظار داشت که در مدینه لااقل احکام فقهی قرآن ثبت و ضبط شده باشد. گزارش مربوط به نخستین جمع و تدوین قرآن پس از رحلت حضرت رسول [ص] توسط زید بن ثابت حاکی از آن است که نسخه‌ای مکتوب از قرآن که بر روی قطعات پایروس و سایر مواد نوشته شده بوده، وجود داشته است. نتیجه و حاصل کار زید جمع و تدوین قرآن بر روی صُحُف بوده است و این مصحف در اختیار حفصه قرار گرفته بوده است. چنان که پیش‌تر هم بحث شد، نامحتمل است که جمع و تدوین رسمی‌ای وجود داشته بوده است. ولی این نکته مسلم است که حفصه صُحُفی در اختیار داشته بوده است. بدین سان محتمل است که بخش اعظم قرآن به صورتی در طی حیات خود پیامبر [ص] نوشته و ثبت و ضبط شده بوده است. حتی ممکن است که چند نسخه از بخش‌هایی از آن در دست اشخاص مختلف بوده باشد.

نظریه مشخص بل راجع به وجود مدارک کتبی نیست، بلکه مربوط به شیوه رفتار خاصی

با آنهاست که او گمان می‌کند بعضی از جنبه‌های نظم و توالی کنونی قرآن را به بار آورده است. باید اذعان کرد که آنچه او حدس می‌زند و پیش می‌نهد عقلاً امکان وقوع داشته است. از سوی دیگر سوره‌هایی هست (نظیر سوره عبس و سوره علق) که گسسته پیوند است، ولی **بل** آنها را بدون اعمال کردن نظریه‌اش می‌پذیرد و به رسمیت می‌شناسد. بدین سان می‌توان استنباط کرد که لاقل در بعضی دوره‌ها، هر کسی که مسئول جمع و تدوین قرآن بوده، به صرف ملاحظه فقدان توالی معنایی نگران و بدگمان نمی‌شده است، و از این قرار امکان داشته است که در یک سوره گسستگی معنایی پیش آید، بدون این که لزوماً ناشی از این باشد که بخشی از عبارات را پشت عبارات دیگر نوشته‌اند [و این منشأ اشتباه شده است]. این نکته بعضی از بازسازی‌های آگاهانه و ماهرانه **بل** را (نظیر نمونه‌هایی که در مورد سوره بقره و سوره توبه ملاحظه کردیم) پا در هوا می‌سازد. از سوی دیگر از این نظریه چندان سودی حاصل نمی‌گردد. مسئله‌ای که پیش روی محققان است این است که بعضی عبارات قرآنی اتفاقاً گسسته پیوند است. علی‌الظاهر نظریه **بل** این خصلت اتفاقی را با توسل به یک اتفاق دیگر، یعنی پشت و رو نویسی بعضی قطعات، توضیح می‌دهد. در موارد خاص شک و شبهه بسیاری در باب شیوه دقیق اطلاق این نظریه وجود دارد. ولی حتی اگر بعضی از این شبهات هم وارد نبود، و کاربرد نظریه او دقیق بود، به درک و دریافت ما از صدر اسلام چندان چیزی افزوده نمی‌شد. در این زمینه نتیجه‌گیری‌های حاصل از این نظریه در تعارض با شواهدی است که [به نظر او] حاکی از بازنگری و حک و اصلاح است. اگر تجزیه و تحلیل [بل] در باب عبارات مربوط به تحویل قبله درست باشد، در این صورت به درک و دریافت ما از جهت‌گیری مجدد و عمیق خط مشی دولت اسلامی در مارس سال ۶۲۴ میلادی به میزان معتناهی می‌افزاید.

تأکید بر اسناد در نظریه و برداشت **بل** باید با توجه کردن شایان به جنبه نقل شفاهی قرآن تعدیل گردد. در گزارش حدیثی، «قلوب الرجال» یعنی حافظه مردان یکی از منابعی شمرده شده است که زید بن ثابت از آنها استفاده کرده است. گفتنی است که قاریان قرآن به زودی گروه مهمی را در جامعه صدر اسلام تشکیل دادند. این احتمال که ممکن است حضرت محمد [ص] عبارتی از قرآن را فراموش کرده باشد، که اشاره‌ای به آن در آیه ششم سوره اعلی آمده است، حاکی از این است که حضرت [ص] لاقل مدتی به حافظه‌اش اعتماد می‌کرده است. این نکته این مسئله را پیش می‌کشد که آیا حضرت رسول [ص] بین اعلام و

آشکارسازی یک پیام و حیانی که قبلاً دریافت کرده بوده و اعلام یک پیام در لحظه وحی که بعضاً با پیام دریافت شده قبلی همسان بوده، به روشنی فرق می‌گذاشته است؟ اشاره به این که جمع قرآن با خداوند است و در آیه ۱۷ سوره قیامت آمده است، علی الظاهر دلالت بر این دارد که حضرت [ص] وحی‌هایی دریافت می‌کرده که ترکیب شده (یا شاید اقتباس شده) از وحی‌های پیشین بوده است. این نکته بدین معنی است که وحی ممکن است با الفاظی کمابیش متفاوت تکرار شود. وقتی که تکرارهای متعدد عبارات و آیات قرآنی را در سراسر قرآن به یاد آوریم، اهمیت این نکته نمایان‌تر می‌گردد. از سوی دیگر، این مسئله ممکن است با پدیده تداوم یا ادامه‌های جانشین پیوند داشته باشد. لذا محتمل به نظر می‌رسد که بگوئیم بعضی عبارات در مواقع مختلف به صورت‌هایی کمابیش مختلف وحی شده است، و همین صورت متفاوت آنها در حافظه بعضی از مسلمانان محفوظ مانده بوده است، و لذا گردآورندگان یا تدوین کنندگان قرآن با مسئله هائلی مواجه بوده‌اند. از یک سو اینان نمی‌خواستند ناچیزترین قسمت از وحی اصیل را بیندازند، و از سوی دیگر کل مواد قرآنی حفظ شده چندان گسترده بوده است که نمی‌توانسته‌اند از عهده احاطه بر همه آنها برآیند. این روشنگر بعضی از ناهمواری‌های مصحف عثمانی است.

حاصل آن که باید برای مطالعات تفصیلی متن پژوهی قرآن، از آن دست که **ریچارد بل** انجام داده اهمیت شایان قائل شد، و در عین حال باید نیاز به تمرکز بر جنبه‌هایی از موضوع را که ممکن است به تعمیق دریافت از حیات جامعه صدر اسلام مدد برساند، به محققان یادآور شد.